

قصه زندگی آدم‌ها

صفحه آدم‌ها جایی برای قصه گفتن است. می‌خواهیم در این صفحه هفته‌نامه آتیه‌نو، قصه آدم‌ها را برای شما بگوییم. آدم‌هایی که همیشه پیرامون ما هستند. آدم‌های معمولی که مثل مادر کارشان موفق می‌شوند، شکست می‌خورند، می‌برند و می‌بازند. آدم‌هایی که مثل ما گریه می‌کنند، می‌خندند، شادندو گاهی غمگین! آنهایی که مثل ما عاشق می‌شوند و برای زندگی می‌جنگند. قصه آدم‌هایی که ما باشیم در این صفحه نگارش می‌شود. شما هم اگر کسی در اطرافتان می‌شناسید که قصه زندگی‌اش شنیدنی است به ایمیل heydarian.javad61@gmail.com پیام دهید و بگویید تا قصه‌او را بنویسیم.

دوشنبه ● ۲۴ اسفند ۱۳۹۴ ● شماره چهل و هفت



وه چه زیبا و دور است درخت پشت چشم‌های تو لرزان و سرد می‌وزد باد در شاخه‌ها تابسرایمش، تابسرایمت شعر مرا شاید شبی این سان تاریک و بلند نبود

عطر خاطرات «علی سرهنگی»، روزنامه‌نگار، شاعر و گرافیست، عطر قهوه‌های کافه نادری است، با میزهای کوچک چوبی که ۸۸ سال است پذیرای خلوت بزرگ‌ترین نویسندگان، شاعران و روزنامه‌نگاران ایران بوده. کافه نادری پیش از ظهر یک‌روز معمولی هم خالی از مشتری نیست، اگرچه آن شوکت دیرین را ندارد اما انگار همه بر چشم‌های مغلوب نوشتاری می‌نشینند و سر در خیال شعر و سخن می‌برند. علی سرهنگی هم این چنین است: «کافه نادری برای من فقط یک پاتوق نیست. یک نشانه است. اثری است که از گذشته برای من مانده. چراغی است که خیلی‌ها آن را برمی‌افروزند.»

■ ■ ■

آینه شکست بی‌تلنگری اما تنها یکی ماه خاموش زیبایی غروب را ابدی کرده است آه اگر این آسمان آسمان وطن من بود تماشا می‌کنی دشت واژگون شامگاهی را که بر شعله خورش می‌سوزد و خاکستر و مه در سلسله سوزان سرو هجی می‌شود

سرهنگی بر خلاف نام فامیلی‌اش با متانت و گشاده‌رویی در میانه سالن کافه، منوی خاطر‌انرش را روی میزی می‌گذارد. خاطرات سال‌های خوبی که مهم‌ترین فعالیت حرفه‌ای‌اش را شانه‌به‌شانه بهترین شاعران، روزنامه‌نگاران و نویسندگان سپری کرده است. می‌خواهد از میان آن همه، چند لیوان چای، چند حبه شیرینی بردارد و در دهان واژه بگذارد. کافه آرام‌آرام از مشتری لبریز می‌شود؛ انگار درختی آشیانه ده‌ها پرند باشد، دوباره پر می‌گیرند. آخر اسفند است و در میان خاطرات سرهنگی، بهار دیوانه‌ای است که از درخت بالا می‌رود. هوا روبه گرمی گذاشته و درختان، سبز جوانه‌ها و سرخ شکوفه‌ها، نشان را از پنجره به درون سالن کافه فوت می‌کنند. نسیم از لای پنجره‌های نیمه‌باز عطر تازگی را به درون می‌ریزد. علی سرهنگی بخش دیگر زندگی‌اش را که «عاشقانه‌ها» نام می‌گذارد، بازگو می‌کند: «۳۰-۲۵ سال از عمرم را سردبیر و روزنامه‌نگار بودم، روزنامه‌ها و مجلات زیادی راز پست‌هام.» می‌گوید: «همین جایی که نشسته‌ایم، پنج‌شنبه‌ها پاتوق چندین ساله ما بود. همراه غلامحسین صالح‌یار به این گنجینه خاطرات ایرانی سر می‌زدیم و جمع می‌شدیم. این نشست‌ها دائمی بود. چایی و گپی و...» حرف از دورانی است که صالح‌یار در نشریات بزرگی مثل اطلاعات و آیندگان سردبیر بود. بعدها رئیس سندیکای روزنامه‌نگاران شد. او به سنت دیگر بزرگان شهر ادب و هنر ایران زمین، تلخ و طنز کلامش را اینجا و در این کنج دلبرانه بر جان شاگردانش می‌نشانده است. اینجا سخن از کلمه بوده است. سرهنگی هم به این تاریخ پیوسته است و حالا که قهوه زمان سر رفته هنوز و دوباره به کافه نادری می‌آید و برای شعرهایش واژه‌های تازه دست‌وپا می‌کند. او حالا از گسستی سخن می‌گوید که میان روزنامه‌نگاران و روشنفکران دیروز و امروز ایران افتاده است. از فصل‌های بهار، تابستان، پاییز، زمستان فیلم بهار «کیم کی دوک» الهام می‌گیرد و برشی از خاطراتش را با آن به تصویر می‌کشد. از زمستان سکانسی می‌گیرد و از گفت‌وگویی می‌گوید که میان راهب و کودک اتفاق می‌افتد. دیالوگی ساده که عمق فاجعه را نشان می‌دهد. از گسست نسل‌ها حرف می‌زند. به سال‌های بعد از انقلاب و قبل از انقلاب اسلامی اشاره می‌کند و می‌گوید: «در ۷۰ سال گذشته از کاغذ اخبار تا کنون دوره‌های پر فراز و نشیبی بر مطبوعات ایران گذشته است. ایران در این حوزه به‌رغم محدودیت‌هایی که بوده دوران باشکوهی را طی کرده است.» از دورانی می‌گوید که یک روزنامه‌نگار می‌توانست یک دولت را به ولوله دریاورد ولی در دوره‌ای که همواره تکرار شده، سایه سانسور و

می‌خواهیم در این صفحه هفته‌نامه آتیه‌نو، قصه آدم‌ها را برای شما بگوییم. آدم‌هایی که همیشه پیرامون ما هستند. آدم‌های معمولی که مثل مادر کارشان موفق می‌شوند، شکست می‌خورند، می‌برند و می‌بازند. آدم‌هایی که مثل ما گریه می‌کنند، می‌خندند، شادندو گاهی غمگین! آنهایی که مثل ما عاشق می‌شوند و برای زندگی می‌جنگند. قصه آدم‌هایی که ما باشیم در این صفحه نگارش می‌شود. شما هم اگر کسی در اطرافتان می‌شناسید که قصه زندگی‌اش شنیدنی است به ایمیل heydarian.javad61@gmail.com پیام دهید و بگویید تا قصه‌او را بنویسیم.

دوشنبه ● ۲۴ اسفند ۱۳۹۴ ● شماره چهل و هفت



چند فنجان خاطر ه، میهمان علی سرهنگی در کافه نادری

ساده زیباست



گاهی چنان غرق کلمات می‌شوم که تب می‌کنم، بی‌قراری وحشی عاشقانه به من دست می‌دهد درون من به هم می‌ریزد سال‌هاست با این احساس خودم گیرم. ■ عکس: علیرضا تقوی

ممنوعیت مطبوعات، کم‌وبیش بر سر ما بوده است. او از آرمان روزنامه‌نگاران می‌گوید و در تعریفی آسیب‌شناسانه معتقد است دموکراسی تعریف استانداردش را در ایران نیافته است و چون احزاب نتوانسته‌اند نقش اساسی خود را در ایجاد ساختی رقابتی ایفا کنند، بار هزینه توسعه سیاسی بر دوش مطبوعات افتاده و مطبوعات در زیر این فشار استخوان‌هایش شکسته است! می‌گوید: «خیلی از روزنامه‌نگاران به‌رغم اینکه آدم‌های بزرگی بوده‌اند، اکثرا اعضاء احزاب مختلف بودند و جایگاه احزاب را بر رسالت مطبوعات غلبه داده‌اند، هر چند بسیاری از روزنامه‌نگاران

نگاه

نام سرهنگ، یادگار پدر بزرگ اوست. پدری که روزنامه‌نگار و اهل سیاست بود، سیاست را از پدرش که از مجاهدان و فداییان و سواران ستارخان بود، آموخته بود. دوره بعد از مشروطه در تبریز، کوچه محل زندگی عبدالعلی‌داداش را به خاطر اینکه پدرش در رکاب ستارخان بود، کوچه آقاجان سرهنگ، نام گذاشته بودند و رحیم رئیس‌نیا در کتاب مشروطه وقتی از فدائیان سخن می‌گوید از کوچه معروف آقاجان سرهنگ نام برده و این نام تاکنون بر خانواده او باقی مانده است.

سه شغل عجیب در ایران

آدم‌جمع‌کن‌ها و دادزن‌ها چقدر درآمد دارند؟

تا کسی منتظر شده باشد حتماً آن پیر مرد قد کوتاه را به عینک دودی دیده‌اید که با صدای بلند داد می‌زند: «مستقیم ته شاپور.»

■عروسک تن پوش

یکی از شغل‌هایی که در همه کشورهای دنیا و حتی در ایران مورد توجه قرار گرفته عروسک تن پوش است. افرادی هستند که این عروسک را می‌پوشند و در مقابل رستوران‌ها و فست‌فودها در مشتریان ایجاد رغبت می‌کنند. معمولاً کودکان به این عروسک‌ها

می‌خواهیم در این صفحه هفته‌نامه آتیه‌نو، قصه آدم‌ها را برای شما بگوییم. آدم‌هایی که همیشه پیرامون ما هستند. آدم‌های معمولی که مثل مادر کارشان موفق می‌شوند، شکست می‌خورند، می‌برند و می‌بازند. آدم‌هایی که مثل ما گریه می‌کنند، می‌خندند، شادندو گاهی غمگین! آنهایی که مثل ما عاشق می‌شوند و برای زندگی می‌جنگند. قصه آدم‌هایی که ما باشیم در این صفحه نگارش می‌شود. شما هم اگر کسی در اطرافتان می‌شناسید که قصه زندگی‌اش شنیدنی است به ایمیل heydarian.javad61@gmail.com پیام دهید و بگویید تا قصه‌او را بنویسیم.

می‌خواهیم در این صفحه هفته‌نامه آتیه‌نو، قصه آدم‌ها را برای شما بگوییم. آدم‌هایی که همیشه پیرامون ما هستند. آدم‌های معمولی که مثل مادر کارشان موفق می‌شوند، شکست می‌خورند، می‌برند و می‌بازند. آدم‌هایی که مثل ما گریه می‌کنند، می‌خندند، شادندو گاهی غمگین! آنهایی که مثل ما عاشق می‌شوند و برای زندگی می‌جنگند. قصه آدم‌هایی که ما باشیم در این صفحه نگارش می‌شود. شما هم اگر کسی در اطرافتان می‌شناسید که قصه زندگی‌اش شنیدنی است به ایمیل heydarian.javad61@gmail.com پیام دهید و بگویید تا قصه‌او را بنویسیم.

دوشنبه ● ۲۴ اسفند ۱۳۹۴ ● شماره چهل و هفت



چند فنجان خاطر ه، میهمان علی سرهنگی در کافه نادری

عطر قهوه و شکلات می‌پیچد در مشام مشتری‌ها، زنی با شمایل غربی و حجاب ویژه عصر ناصری، بنفشه‌ای است که در میانه گل‌های دیگر شکفته است. سسرش به برگ‌های یادداشتی بند است که یک‌ریز می‌نگارد. گویی دارد تاریخ چند دهه کافه‌نشینی روشنفکران ایرانی را می‌نویسد. سرهنگی در میانه خاطر‌اتش از چاپ‌اولین پوستر جشنواره موسیقی ایران در سال ۶۴ می‌گوید که از رقبای برجسته‌ای مثل استاد مرتضی میمیز و آیدین آغداشلو جلوتر زده بود و بعد با پول همان پوستر خانه اجاره کرده و میلمان و وسایل نو برای خانه‌اش خریده. دوباره یاد دوست و استاد دیرینه‌اش صالح‌یار می‌افتد، وقتی بعد از گپ‌وگفت فراوان زمان رسیدن قهوه ترکش فرامی‌رسید، ادابی که سرهنگی و دیگر شاگردان از او به یادگار گرفته بودند. خودش را انسان ساده‌ای می‌داند که از وقتی متولد شده سعی کرده زندگی و لحظات و عمرش را هدر ندهد. از هر لحظه‌ای کام گرفته. از کودکی تاکنون. می‌گوید: «ساده بودم. کار کردم. زحمت کشیدم. هیچ ادعایی نداشتم. یاد گرفتم. پایم را قلم بردند، نشستم روی زمین و کتاب خواندم و خواندم و خواندم و خواندم...»

■ ■ ■

بوی زخم شانه‌هایت غاز افق را می‌پیماید همچون نسیمی داغ و خاموش آه اگر این راه راه وطن من بود واژه‌ای سرگردان بر لبان خاک است باغی از ترانه می‌گذرد پیش از اینکه باد به هزار زبان فرا برخیزد آه اگر این شعر شعر وطن من بود

ظهر گرما از راه می‌رسد. چند دانش‌آموز دختر کافه را روی سرشان گذاشته‌اند. جیک‌جیک پرندها در باغ پشت کافه نادری از گوش دور می‌افتند. سرهنگی یادمعلمی می‌افتد به نام صابر که رفیق صمد بهرنگی نویسنده نامی ایران بود. می‌گوید: «او به ما یاد داد که هر وقت به یک کتاب‌فروشی یا جایی که در آن کتاب باشد رسیدید، حق ندارید از کنار آنجایی تفاوت رد شوید. باید بایستید و به سمت ویرتین نگاه کنید. بعد چیزی شما را به درون هل خواهد داد. اگر در آنجا کمتر از نیم‌ساعت وقت بگذارید، شاگرد من نیستید!» او بعد از این توصیه معلمش، عاشق کتاب‌هایی شد که در قفسه‌های کتابخانه و کتاب‌فروشی‌ها گرد خاک گرفته بودند. «همیشه وقتی از کتاب‌فروشی بیرون می‌آدم همه جای دست و صورت و لباس‌هایم خاکی و تیره می‌شد. عاشق چاپ‌های قدیم بودم. انگار دنبال واژه‌ها و کلماتی بودم که گم شده بودند. بخشی از آرمان‌ها و رویاهای من در کتاب‌ها پیدا شد. هنوز هم دنبال کتابی هستم...»

■ ■ ■

موهایش را شانه می‌کند در شب و ماه آینه اوست مرغی خسته می‌آید نرم و سبک‌بال و آینه را می‌بلعد چون خاطره‌ای دور از من زمانی برای عشق فراموشی و زمانی برای مرگ که فرامی‌رسد من با تو به مرگ پشت می‌کنم در شبی آرام و ماهتابی موهایش را شانه می‌کند واژه‌ها از دهان آدم‌ها بیرون می‌ریزند. اما آن استحضاکم و قوای گذشته را ندارند. سرهنگی با این حقیقت احساس همدردی می‌کند. می‌گوید: «گاهی چنان غرق کلمات می‌شوم که تب می‌کنم، بی‌قراری وحشی عاشقانه به من دست می‌دهد. درون من به هم می‌ریزد. سال‌های سال است با این احساس خودم درگیرم و می‌دانم حالا زمانی است که من آبیستم یک رویدادم و می‌دانستم شعری در راه است اما نمی‌دانستم کی باید برای چنین زایشی آماده باشم. یکبار در میانه کاری از دهانم غزل بیرون می‌ریخت. می‌ریخت روی فرش و من مثل دیوانه‌ها دنبال کلمات می‌گشتم و انگار بشقابی از آثار دانه کرده بودم و حالا ریخته‌اند روی فرش... گاهی خیلی از واژه‌های گم‌شده‌ام را پیدا نمی‌کنم. هنوز که هنوز است با این مشکل مواجه‌ام که چطور می‌شود آنچه روی زمین ریخته را جمع کنم!»

پ.ن: شعرها از علی سرهنگی

■آدم‌جمع‌کن

شغل واقعی او تدارک دیدن و مهیا کردن افراد برای حضور در همایش‌ها و مراسم‌هاست. به بنا به خواست کارفرما او می‌تواند سالن یک همایش را با ظرفیت ۵۰۰ هزار نفر پر کند. برای افرادی که در این مراسم حضور دارند سرویس ایاب و ذهاب، یک وعده غذا و حدود ۳۰ تا ۳۰ هزار تومان برای هر نفر مطالبه می‌کند که قبل از ورود به سالن این مبلغ باید به افراد پرداخت شود. حق‌الزحمه خودش هم برای هر مراسم ۵ میلیون تومان است. او توانایی دارد تا در طبقه‌بندی‌های مختلف سنی، تحصیلی و حتی جنسیتی میهمانان را فراهم کند. برای خود بانک اطلاعاتی مناسبی از افراد تهیه کرده و سامانه پیامکی دارد. این افراد به فراخور مراسم می‌توانند تشویق کنند، سوت و کف بزنند، یا ساکت و آرام باشند.

● آخرین خبر ●

حداقل دستمزد کارگران

۸۱۲ هزار تومان تعیین شد

سرانجام پس از ماه‌ها بحث و چانه‌زنی، در شرایطی که از مدت‌ها قبل حدس و گمان‌هایی در رابطه با میزان افزایش حداقل دستمزد کارگران در سال ۱۳۹۵ شنیده می‌شد، شورای عالی کار با افزایش ۱۴ درصدی مزد سال ۱۳۹۵ تمامی کارگران شاغل در رده‌های مختلف مزدی موافقت کرد تا پرورنده تعیین دستمزد امسال هم بسته شود و این ماراتن نفس گیر به خط پایان برسد.
شورای عالی کار در نشست سه‌شنبه شب (۱۸ اسفندماه) که با حضور نمایندگان کارگران، کارفرمایان و دولت در محل وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی برگزار شد، پس از مذاکراتی هفت‌ساعته و در شرایطی که برای تعیین و تصویب حداقل دستمزد سال آینده، در هفته‌های اخیر نشست‌ها و مذاکرات فراوانی بین گروه‌های کارگری، کارفرمایی و دولت انجام شده بود، حداقل دستمزد سال آینده بیش از ۱۳ میلیون کارگر مشمول قانون کار را ۸۱۲ هزار و ۱۶۴ تومان تعیین کرد. با توافق صورت‌گرفته این رقم مزدی برای تمامی گروه‌های شاغل در بنگاه‌ها و واحدهای تولیدی مشمول قانون کار به صورت یکسان از ابتدای سال ۱۳۹۵ اجرایی خواهد شد.

این مصوبه که به امضای تمامی اعضای اصلی سه گروه کارگری، کارفرمایی و دولتی شورای عالی کار رسیده، مقرر می‌دارد حداقل مزدی که می‌بایست در سال ۱۳۹۵ بابت انجام یک ماه کار به هر کارگر پرداخت شود، نباید از ۸۱۲ هزار تومان کمتر باشد. همچنین شورای عالی کار برای افزایش حق بن نقدی سسال آینده، سنوات روزانه و حق مسکن به توافق جدیدی دست نیافت.

بنابراین حق بن نقدی سال آینده نیز مانند امسال ماهیانه ۱۱۰ هزار تومان و سنوات نیز روزانه هزار تومان خواهد بود.

علاوه بر این شورای عالی کار وعده داده است که حق مسکن کارگران مشمول قانون کار از ۲۰ هزار تومان ماهیانه به ۴۰ هزار تومان برسد. این وعده در حالی در مصوبه جدید شورای عالی کار گنجانده شده که این شورا در آخرین جلسه کاری خود در پایان اسفندماه سال ۱۳۹۳، حق مسکن کارگران را برای سال ۱۳۹۴، ۴۰ هزار تومان تعیین کرده بود اما با توجه به مخالفت‌های هیئت‌وزیران، این رقم تاکنون به کارگران پرداخت نشده است. برابر ضوابط و مقررات قانونی، تمامی مصوبات مربوط به تغییرات مزایای حق مسکن کارگران منوط به تصویب و ابلاغ رسمی از سوی هیئت دولت است.

شورای عالی کار در این مصوبه که به امضای وزرای کار، صنعت و اقتصاد و رئیس سازمان ملی استاندارد (گروه دولت)، احمد رضا معینی، هوشنگ درویش و ناصر برهانی (گروه کارگری) و جمال رازقی جهرمی، مرتضی رحیمی و حسین سلاح‌ورزی (گروه کارفرمایی) شورای عالی کار رسیده، عنوان داشته در سال ۱۳۹۵ تمامی کارگران دارای فرزند ماهیانه مبلغ ۸۱ هزار تومان بابت حق اولاد هر فرزند دریافت می‌کنند و حداکثر این مزایا هم ۱۶۲ هزار و ۴۳۳ تومان بابت دو فرزند خواهد بود. در مورد سایر مزایای مزدی مطابق توافق صورت‌گرفته طرفین در شورا هیچ تغییری در مقایسه با سال گذشته صورت نگرفته است.

بنا بر مصوبه شورای عالی کار دستمزد کارگران مشمول طرح طبقه‌بندی مشاغل (سایر سطوح مزدی) نیز در سال ۱۳۹۵ نباید کمتر از ۱۴ درصد باشد.

این در حالی است که از مهرماه سال جاری شورای عالی کار از هر دو گروه کارگری و کارفرمایی خواسته بود نسبت به تهیه برآوردی از سبد معیشت خانوار اقدام کنند. گروه‌های کارشناسی کارگری در هفته‌های منتهی به آخرین جلسه شورای عالی کار برآورد خود را، با توجه به خط فقر، نیازهای اساسی، سبد معیشت و همچنین میزان مصرف کالری از ۱۸ قلم غذای مورد استفاده خانوار کارگری ۴ نفر، بیش از ۲ میلیون و ۶۵۰ هزار تومان اعلام کرده بودند و خواستار تعیین دستمزد با توجه به این مولفه‌ها شده بودند.

با این شرایط می‌توان چنین گفت که در سال ۱۳۹۵ هر خانواده چهار نفره کارگری با این شرط که از اسامی دارای دو فرزند نابالغ و یا تحت تکفل باشد، حداقل یک میلیون و ۱۳۴ هزار و ۵۹۶ تومان درآمده خواهد داشت. این بدان معناست که مجموع دریافتی افراد متاهل با یک فرزند یک میلیون و ۵۲ هزار و ۳۸۰ تومان، مجموع دریافتی افراد متاهل با دو فرزند یک میلیون و ۱۳۴ هزار و ۵۹۶ تومان و جمع دریافتی افراد مجرد ۹۷۲ هزار و ۱۶۵ تومان خواهد بود. حداقل مزد روزانه تعیین‌شده نیز ۲۷ هزار و ۷۲ تومان اعلام شده است.